

# مصحاح عمومی

اصغر کریم زاده

با سلام خدمت مسؤول محترم ستون جدید «مصحاح عمومی» جای خالی این ستون در نشریه احساس می‌شد. به هرحال امیدوارم موفق و سرلند باشید. دو قطعه از دو سفرنامه بلند را برایتان ارسال می‌کنم. ان شاء الله با تذکرات خودتان قلمم را که سال‌ها خاموش بوده است، به حرکت درآورید.

دو برش از دو سفر  
شنبه ۱۳۸۲/۷/۲۶ - ۱۱:۳۵ شب - آسمان

نیلگون خلیج فارس  
هوایمای «بوئینگ ۷۴۷» در ارتفاع سی و پنج هزار پایی با خیل کثیری از زائران بیت الله الحرام در دل شب و در دامان ستارگان در حال حرکت است. این بالا خیلی بوی غربت می‌دهد. فکر نکنم اگر در مسیر فرانکفورت بودیم، این قدر غربت داشت! شاید همه راه‌هایی که به مدینه منتهی می‌شوند، بوی غربت داشته باشند! خدایا یعنی ما تا چند ساعت دیگر در مدینه‌ایم؟

... همسفران من انسان‌هایی دوست‌داشتنی هستند که از دیدنشان سیر نمی‌شوم - پدران و مادران شهید. یکی از دیگری با صفات ... چشم‌ها کم‌کم خسته می‌شوند. صدای مادر شهید لکائی که اذکاری را زمزمه می‌کند از پشت سر می‌آید. مادر شهید ترابی هم چشم‌هایش را روی هم گذاشته و خوابیده است. شاید خواب خسروی شهیدش را می‌بیند! و شاید هم خواب مدینه‌ای که سال‌ها انتظارش را می‌کشید و شاید ...

پنج‌شنبه ۱۳۸۲/۹/۲۶ - ۱۱:۳۵ صبح. ده کیلومتری کربلا

خواب یا بیداری‌اش رانمی‌دانم؛ اما من حالا در نزدیکی کربلا هستم. کربلایی که سال‌ها با او بودم، ولی در عین حال جدای از او. فدای مادرم زهرا (س) که نگذاشت، بیش از چندماه از دعایم بگذرد و مراهم ... همسفران من انسان‌هایی دوست‌داشتنی هستند که از دیدنشان سیر نمی‌شوم. یکی از دیگری با صفات. هرکسی برای خودش زمزمه‌ای دارد، ولی زمزمه مصطفی به یاد پدر شهیدش از همه زلال‌تر است. کجایید ای شهیدان ...

به قول آوینی عزیز: «کربلا مرکز آسمان است.» شاید مصطفی هم پدرش را در پایتخت آسمان پیدا کرد! راستی جدای از این حرف‌ها من تا پنج کیلومتر زنده می‌مانم یا نه ... ؟؟؟ ای کاش حداقل به یک آرزویم برسیم: ... وضو در فرات، نماز در کربلا و ...

پاسخ سوالات شما

۱- سفر یعنی؟ بریدن و وصل شدن  
۲- سفر باید به کجا ختم شود؟ خیر و برکت

۳- مهم‌ترین دست‌آورد سفر؟ شارژ جسم و دل

۴- اولین سفر شما؟ قم

۵- آخرین سفر شما؟ قم

۶- جالب‌ترین سفر شما؟ کربلا

۷- یک خاطره بد از سفر؟ جدایی

۸- یک خاطره خوب از سفر؟ وصال  
۹- تعریف شما از آداب سفر؟ همان ادب حضور است  
۱۰- سفر بدون سوغاتی، مثل: دیدار بدون آشنا!

۱۱- به کجا باید سفر کرد؟ به اعماق دل  
۱۲- نقش «تجربه» در سفر؟ سود بیشتر

۱۳- شرایط همراهان در سفر؟ جلوتر از خود آدم باشد

۱۴- اگر فضولی نباشد، همراهان شما در آخرین سفرتان؟ بهترین دوستان

۱۵- سفر با قطار؟ نه

۱۶- سفر با ماشین، حالا فرقی نمی‌کند سواری، شخصی یا اتوبوس عمومی؟ همه نوع

۱۷- سفر با هواپیما؟ بله

۱۸- فرق سفر روی ریل آهنی، با پرندۀ آهنی در آسمان؟ آسمانی‌اش به ستاره‌ها نزدیکتر است

۱۹- لوازم و ابزار همیشگی سفر؟ پاک‌دلی

۲۰- سفر تنهایی؟ کمی بد

۲۱- در کدام سفر تنها بوده‌اید؟ هیچ‌کدام

۲۲- تا به حال با چه گروه یا گروه‌هایی به سفر رفته‌اید؟ دانشجویی، خانواده شهدا و ...

۲۳- انتظار شما از سفر خوب؟ ارمغانش محسوس باشد

۲۴- لذت نوشتن در سفر؟ لذت خوردن هندوانه در تابستان

۲۵- آیا در سفر هم می‌شود کار کرد؟ همه‌اش کار است

۲۶- لذت کار در سفر؟ همان لذت سفر

۲۷- لذت بازگشت پیروزمندانه از سفر؟ غرور پاک

۲۸- انتظار و بی‌تابی در سفر؟ خردشدن استخوان‌های احساس

۲۹- سفر به غربت؟ نرفته بودم، رفتم، خواهم رفت

۳۰- سفر به سرزمین موعود؟ ان‌شاء الله با او می‌رویم

۳۱- سفر عشق؟ سفر با موعود دل‌ها

۳۲- سفر به آخرت؟ راحه المؤمن

۳۳- چه قدر برای سفر ابدی آماده‌اید؟ کمتر از کم، بیشتر از بیش

۳۴- ماندگارترین خاطره در سفر؟ نگاه اول

۳۵- درس سفر به سرزمین‌های حماسه و شهادت؟ شیوه مرد شدن

۳۶- لطف سفر به مکه، مدینه، عتبات عالیات، اروپا؟ دیدن شنیده‌ها



**درنگ**  
لایا اعتمادی  
**ترازو**

توی وجود همه ما ترازویی است به نام ایمان. ترازویی که باید همیشه دم دستمان باشد و کارهایمان را با آن میزان کنیم. ترازویی که بعضی از ما بدون توجه به آن سرمان را مثل کیک زیر برف می‌کنیم و راه خودمان را می‌روییم و یک زمان چشم باز می‌کنیم و هیچ نشانی و هیچ ردپایی از آن نمی‌یابیم. آن وقت کاسه «چه کنم چه کنم» به دست می‌گیریم و سراغ این عزیز از دست رفته را از دیگران می‌گیریم و ... اما وای به حالمان آن روز که از روی غفلت و نادانی، شاید هم لج و لجاجتی رفیق نیمه‌راه بوده و دوست قدیمی‌مان را از یاد می‌بریم و تا لحظه آخر، تا دقیقه نود به یاد آن نمی‌افتیم و سراغی از آن نمی‌گیریم. آن وقت دیگر کلاهمان پس معرکه است. اما خوشا به حالمان آن زمان که فارغ از دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های زندگی، پای درد دل ترازویمان می‌نشینیم و چند کلمه‌ای با آن گفتگو می‌کنیم و حرف‌هایی را که لازم است، می‌گوییم و تمام عقده‌هایمان را باز می‌کنیم و این‌طوری دیگر جای هیچ گله و شکایتی برایمان نمی‌ماند و هیچ وقت هم ترازویمان را کم نمی‌کنیم.